

دکتر خسرو فرشیدورد

بحثی در باره جمله و جمله‌های مرکب

دنباله مبحث شماره قبل

موصوف جمله‌واره وصفی و «را» - موصوف جمله‌واره وصفی در

صورتی می‌تواند با «را» بیاید که اولاً فعل جمله‌واره وصفی یا جمله‌واره پایه و یا هر دو متعدی باشد. مانند «کسی را که دیدی برادر منست»، «کسی را که می‌بخندید دیدم»، «کسی را که دیدی به‌خانه بردم».

برخی معتقدند اگر موصوف مفعول فعل جمله‌واره پایه و مسند الیه فعل جمله‌واره پیرو یا برعکس باشد نباید «را» بگیرد زیرا مسند الیه به «را» نیازی ندارد. به عبارت دیگر موصوف به اعتبار مفعولیت برای يك فعل باید داشته باشد و باعتبار مسند الیه بودن برای فعل دیگر نباید را بگیرد. به دیگر سخن پس هم باید را بگیرد و هم نه. کسانی که مخالف آوردن «را» در این موارد هستند دلیلشان اینست که باید فعل هر دو جمله‌واره متعدی باشد. اینان می‌گویند وقتی چنین شرایطی نیست باید موصوف بدون را بیاید. مثال: «کسی که دیدی برادر منست» البته چنین جمله‌ای سنگین است اما غلط نیست و بهتر است بگوئیم «کسی را که دیدی برادر منست».

اگر جمله‌واره توضیحی درونی و فعلش متعدی باشد گفتیم موصوف

«را» می‌گیرد مانند «کسی را که دیدی برادر منست». اما اگر پیرو درونی را به پیرو برونی بدل کنیم «را» حذف می‌شود و باید در پیرو ضمیری مفعولی

یغزائیم مانند کسی برادر منست که او را دیدی ،
 وقتی فعل پیرو درونی متعدی و فعل پایه لازم باشد میتوان موصوف را
 بدون « را » آورد .

اقسام جمله واره‌های توضیحی اسمی

دیدیم جمله واره‌های توضیحی بر دو قسمند: وصفی و اسمی و جمله
 واره‌های اسمی خود بر چند قسمند: ۱ - مضاف الیهی ۲ - بدلی ۳ - تفسیری.

اینک شرح هر یک از این جمله واره‌ها :

پیروهای مضاف الیهی - جمله واره‌های مضاف الیهی شبیه به جمله
 واره‌های وصفی هستند و بنا براین تشخیصشان از یکدیگر گاهی مشکل میشود:
 تفاوت این دو نوع جمله واره در این است که پیروهای وصفی به صفت تأویل
 میشوند مانند « مردی که گریه می‌کرد آمد » یعنی « مرد گریان آمد » و جمله
 واره‌های مضاف الیهی تأویل به مصدری میشوند که مضاف الیه است مانند
 « هوشنگ وقتی که به اینجا آمد نگران بود » یعنی « هوشنگ وقت آمدن به اینجا
 نگران بود. مثال دیگر « روزی که برگردی من هم برمیگردم » یعنی روز برگشتن تو.
 مضاف الیه در این موارد معمولا اسم زمانست مانند وقت ، روز ،
 سال و گاه .

این اسمها نیز اگر مفرد باشند امروز با یای موصول همراهند مانند که
 « صالی گذشت » و « روزی که رفتی » .

ولی «ی» موصول اگر با « هر » یا « همان » یا « آن » همراه باشد میتواند حذف
 شود مانند هر وقت که ، آنگاه که ، هر گاه که . و آنشب که

مثال: هروقت که برگردی، هرگاه که برگردی، هر روز که ترا می بینم که میتوان گفت هر روزی که ترا می بینم، هر شب که اینجا می آئی یا هر شبی که به اینجا می آئی، آنشب که از خانه ما رفتی.

پیروهائی که با این گروههای پیوندی می آیند از پیروهای مضاف الیهی هستند با گروههای از قبیل: هماندم که، درحالی که، در صورتی که، به شرطی که. چون «ی» موصول هم نشانه پیروهای وصفی و هم علامت پیروهای مضاف الیهی است همانطور که گفتیم تشخیص این دو نوع پیرو از یکدیگر مشکل می گردد و یکی از نشانههای بازشناسی پیرو مضاف الیهی اسمهای زمانست و دیگر اینکه پیروهای مضاف الیهی به مصدر و پیروهای وصفی به صفت تأویل می شوند.

یادآوری - در پیروهای وصفی و مضاف الیهی گاهی هم «ی» حذف میشود و هم که موصول مانند «هر کس آمد» به جای «هر کس که آمد» و هر وقت می آید و هرگاه بیاید.

و گاهی فقط «که» حذف میشود مانند وقتی آمدی او رفته بود. یعنی وقتی که آمدی.

پیروهای توضیحی بدلی - جمله واره های پیرو بدلی آنهاست هستند که تأویل به اسمی میشوند که بدلت برای اسم یا جانشین اسم یا گروه اسمی دیگر. اینها بردو قسمند یکی آنهاست که بدل از اسمهای غیر دستوریند (اسمهای عام و خاص) مانند «برادر من که هوشنگ باشد اینجا بود» که جمله واره «هوشنگ باشد» بدل از برادر منست زیرا میتوان گفت «برادر من هوشنگ اینجا بود» مثالهای دیگر: امروز که چهارشنبه است روز خوبی است، برادرش

که همان حسن باشد، ماکه دانشجوئیم، بشرب که مدینه پیغامبر است (التفهیم ص ۲۲۴، چاپ ۱۳۱۸، تهران، تصحیح همائی). نزدیک اورشلیم که بیت المقدس است (التفهیم ص ۲۴۷). سه نفر که حسن و حسین و محمود باشند.

اینگونه جمله واره‌ها معمولا با فعل ربطی می آیند و تأویل به مصدر نمی شوند بلکه مسند آنها بدل معنوی کلمه‌ای دیگر است.

نوع دیگر جمله واره‌های بدلی آنهائی هستند که بدل از واژه‌های دستوری هستند مثلا بدل از واژه‌های اشاریند. از واژه‌هایی مثل آن، این، همان، همین، چنین، چنان، چندان، اینطور، همانطور. مثال: «عقیده من این است که شما طب بخوانید» که پیرو «شما طب بخوانید» بدل است از «این» و «این» نیز خود مسند جمله است. یعنی «این خواندن طب». یا «این کار یعنی خواندن طب». بنا بر این اینگونه جمله واره‌ها را هم ممکنست بدلی گرفت و هم تفسیری که شرح آن بعداً خواهد آمد زیرا تفسیر آنست که بتواند با یعنی بیاید. و از این قبیلست پیروهایی که بعد از که در این عبارات بیایند: حق اینست که، فرض این است که، مثل اینکه (یعنی مثل اینست که) مانند اینست که، چنین به نظر میرسد که، اینطور فکر می کنم که، چنین استنباط می شود که، مهم این است که، این مهم است که، محتمل این است که، صحیح این است که، این صحیح است که.

یادآوری ۱ - عباراتی که دیدیم جمله واره پایه‌اند و آنچه بعد از آنها

می آید جمله واره پیرو تفسیری یا بدلی است. بعضی از جمله واره‌های پایه یاد شده تأویل به قید یا گروه قیدی میشوند برای جمله واره بعدی که پس از تأویل

در حکم جمله وارۀ کامل خواهد شد .

مثلا « محتمل اینست که او بیاید » تاویل میشود به « احتمالا او می آید » یا « شاید او بیاید » و « مثل اینست که او آمده است » یعنی « گویا او آمده است » .
یادآوری ۲ - پیرو هائی که بعد از این و آن در این گروهها می آیند در حکم بدل یا تفسیر این و آن هستند مانند : پیش از آنکه ، پیشترزانکه (در قدیم) ، بیش از آنکه ، کمتر از اینکه ، نظر به اینکه ، به علت اینکه ، بواسطه اینکه ، برای اینکه ، به خاطر اینکه ، به سبب اینکه ، در نتیجه اینکه ، به بهانه اینکه ، از ترس اینکه ، به منظور اینکه ، با اینکه ، بشرط اینکه ، مگر اینکه ، به قصد اینکه ، با آنکه ، ولو آنکه ، گو آنکه ، به فرض اینکه .

جمله وارۀ هائی که بدل از واژه های اشاری و دستوری هستند تاویل به مصدر می شوند. مثلا « صحیح اینست که او برگردد » یعنی « برگشتن او صحیح است » در حالی که دیدیم جمله وارۀ هائی که در حکم بدل یا تفسیر اسمهای غیر دستوری هستند به مصدر تاویل نمی شوند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

یادآوری ۳ - پیرو های بدلی با «ی» موصولی (معرفه) همراه نیستند و این «ی» خاصر، پیرو های وصفی و مضاف الیهی است .

پیرو های توضیحی تفسیری - گاهی پیرو توضیحی در حکم تفسیر است برای کلمه یا گروه دیگر مانند : « صحرا که بیابانست برای زندگی مناسب نیست » که میتوان گفت : « صحرا یعنی بیابان برای زندگی مناسب نیست » : تفسیر سخنی است که برای معنی کردن سخنی دیگر که آن را « تفسیر شده » یا « معنی شده » می نامیم بکار می رود مانند « انسان یعنی بشر حیوانی متفکر است » :

واژه‌هایی که بر تفسیر دلالت می‌کنند عبارتند از: یعنی و به معنی و به عبارت دیگر در امروز و که و «ای» در قدیم اینها نوعی پیوندند که باید آنها را پیوندهای تفسیر نامید و ممکنست برای اینها طبقه خاصی از کلمات قائل شد و آنها را حروف تفسیر نامید. تفسیر از لحاظ معنی به بدل نزدیکست و از لحاظ ساختمان به همپایگی. پس نشانه ساختمانی و صورتی تفسیر واژه‌ها و گروههای یعنی به معنی هستند که در بالا ذکرشان گذشت.

• • •

یادآوری ۱ - جمله واره‌های توضیحی بدلی و مضاف الیهی و تفسیری به اسم تأویل میشوند. از اینها جمله واره‌های مضاف الیهی و آنهایی که بدل از واژه‌های اشاریند به مصدر یا گروه مصدری تأویل می‌گردند مانند «وقتی که آمدی من خارج شده بودم» یعنی «وقت آمدن تو من خارج شده بودم» ولی بقیه به اسم غیر مصدر تأویل میشوند مانند صحرا که بیابانست، من که فریدونم.

یادآوری ۲ - جمله واره توضیحی اگر در داخل اجزاء پایه قرار گیرد آن را جمله واره توضیحی درونی می‌گویند مانند «میخندید» در «مردی که میخندید آمد» و اگر در آخر جمله واره پایه بیاید آن را جمله واره توضیحی برونی گویند مانند «میخندید» در: «مردی آمد که میخندید».

یادآوری ۳ اگر مسند الیه جمله واره پیرو توضیحی یا جمله واره پایه یا هر دو به اسم یا گروه اسمی توضیح شاه برگردد و زاجع شود به قرینه حذف می‌گردد مانند «مردی که میخندید» به جای «مردی که او میخندید آمد» یا «مردی که میخندید او آمد» و یا «مردی که میخندید او آمد».

یادآوری ۴ - چنانکه دیدیم پیروهای توضیحی وصفی و مضاف الیهی و بعضی از

پیروهای توضیحی بدلی هم بلا فاصله بغیر از توضیح شده و در داخل جمله واره پایه قرار می‌گیرند مانند «مردی که می‌بخندید آمد» و هم در آخر جمله واره پایه مثل «مردی آمد که می‌بخندید» جمله واره‌های نوع اول را پیروهای توضیحی درونی و نوع دوم را پیروهای توضیحی برونی مینامیم. معنی جمله در این دو مرد باهم تفاوت دارد. در نوع دوم توجه گوینده و نویسنده به جمله واره پایه است و در نوع نخست توجهی به هیچیک از اجزاء جمله نیست:

یادآوری ۵ - بعضی از جمله واره‌هایی که بدل از واژه‌های اشاری

هستند و نقش مسندی دارند فقط بعد از جمله پایه می‌آیند: «نظر من اینست که به اروپا بروم» و نمی‌توان گفت «نظر من اینکه به اروپا بروم هست» مگر اینکه مسند را تبدیل به مسند الیه کنیم و بگوییم: «اینکه به اروپا بروم نظر منست».

واژه‌های اشاری با مستند که نقشی غیر از نقش مسندی دارند. جمله

واره بدلی اینها بعد از جمله پایه و هم بلافاصله بعد از واژه اشاری می‌آید مانند: «این مهم است که به خارج بروم» و «اینکه به خارج بروم مهم است».

یادآوری ۶ - اگر فعل پیرو درونی لازم و فعل پایه متعدی باشد بهتر

است برای تناسب، فعل متعدی را مجهول کنیم یا به جای آن فعل لازم مناسب بکار ببریم مثال: «مردی که آمد زده شده بود» به جای «مردی را که آمد زده بودند»:

اگر موصوف حرف اضافه داشته باشد یعنی خود مفعول غیر صریح یا

متمم قیدی باشد باید حرف اضافه برای فعل پایه و پیرو هر دو مناسب باشد

یعنی موصوف باید مفعول غیر صریح یا متمم قیدی هر دو فعل باشد مثال :

« با مردی که حرف زدم به گردش رفتم » زیرا « مردی » یعنی هم مفعول غیر صریح « حرف زدم » است و هم از آن « بگردش رفتم » هم می توان گفت « با مردی حرف زدم » و هم ممکنست بگوئیم « با مردی به گردش رفتم » و اگر بگوئیم « با مردی که حرف زدم کمک کردم » درست نیست و هم چنین درست نیست بگوئیم : « با مردی که حرف می زدی زیباست » و درست آن چنین است : « مردی که با او حرف میزدی زیباست » .

بنا بر این اگر موصوف، متمم فعل جمله واره پیرو باشد باید همان نقش را هم در جمله واره پایه داشته باشد .

یادآوری ۷ - اگر جمله واره پایه ای دو پیرو داشته باشد اولی را پیرو نخست و دومی را پیرو دوم گویند . مانند : « مردی که همراه شما بود به بیمارستان رفت زیرا بیمار بود » که « همراه شما بود » پیرو نخست است و « بیمار بود » پیرو دوم .

یادآوری ۸ - در پیروهای توضیحی درونی یعنی پیروهائی که در داخل جمله واره پایه قرار میگیرند « که » بلا فاصله بعد از موصوف یا عنصر مورد توضیح واقع میشود در این حال فقط « را » میتواند بین آن دو فاصله ببندد از دمانند : « مردی را که دیروز دیدم امروز به اینجا آمد » . « هوشنگ را که برادر من است دیده ای » ، « سفینه را که همان کشتی است هیچ دیده ای » .